

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز راجع به کیفیت یا روح تشریع یا ملاک جعل در باب اصول چه اصول محرز چه غیر محرز صحبتی شد و عرض کردیم طبق این قاعده، قاعده تجاوز در امثال شرط، در این فرضی که مرحوم نائینی فرمودند جاری نمی شود، دیگر احتیاج به تکرار ندارد. یک بحثی ماند که خود مرحوم آقای نائینی مطرح کرده بودند و خلاصه آن بحث راجع به این بود که در باب اذان و اقامه در روایت قاعده تجاوز جاری شده با این که در آن جا جز اجزا به این معنا نیستند و اصلاً چنین تصویری نیست.

عرض کنم که راجع به روایت مبارکه ای که بحث فرمودند این مطلب درست است، در روایات آمده لکن عرض کردیم از همان قدمای اصحاب در فتاوی که آمده در همه شان شک در اذان و اقامه ذکر نشده که این نشان می دهد که بعضی ها همان جا هم اشکال داشتند و اما بنا بر این که چون سند روایت معتبر است و اجمالاً محل قبول است اگر قبول کردیم آیا نکته اش جریان قاعده تجاوز است که ظاهر روایت است یا نکته اش احتمالاً در آن جا روح مطلب دیگری مطرح باشد نه این نکته ای که در قاعده تجاوز گفته شد و آن این که چون اذان و اقامه خصوصاً اذان بنا بر معروف، اذان که مسلم است اقامه هم بنا بر معروف مستحب است شاید نکته اش این است که در باب شک در مستحبات نیازی به آن نکاتی که در باب قاعده تجاوز در اجزا هست نیست، مثلاً شما طبق این تصور اگر شک در قنوت کردید هنوز به رکوع نرفتید دیگر نمی خواهد قنوت را انجام بدهید، مستحبات مهم نیست، حالا بر فرض هم انجام ندادید و به اصطلاح ما قاعده تجاوز جاری کردید اخلال به یک مستحب است، بیش از اخلال به مستحب چیزی نیست نه این که ملتزم بشویم اگر در اقامه رسید و شک در وجود اذان کرد بگوییم به این که شارع فرموده است شما از محل اذان خارج شدید، خب وجدانا که محل اذان باقی است و انسان می تواند اذان را بگوید پس این احتمال که یک امر مستحبی است، این که شارع می فرماید اعتنا نکن به خاطر استحبابش است.

احتمال دیگر هم هست که این دو مورد تعبد باشد، از قاعده کلی خارج باشد تعبداً شارع در آن فرض کرده است و انصافاً به ذهن می آید بیشتر همان، البته احتمال دیگر هم هست که این مسئله فقهی باشد اصولاً و اصلاً ربطی به قاعده تجاوز نداشته باشد لکن چون در یک سیاق است تفکیک سیاق یک مقداری خالی از اشکال نیست.

لذا ایشان رحمة الله علیه فرمودند که قاعده تجاوز جاری می شود اگر شک در وجود وضو کرد، دیروز ما تا صفحه ۶۴۲ عبارت ایشان و بعد هم صفحه بعدیش تقریباً تکرار همان مطلب است، نمی خوانیم چون دیروز متعرض شدیم پس این مطلب هم به نظر ما به ذهن این حقیر می آید که مطلب واضح است و اصولاً وضوحش یک جوری است که جای بحث ندارد که قاعده تجاوز در این دو مثالی که ایشان زدند در اثنای نماز شک بکند که وضو گرفته یا نه و در اثنای نماز عصر شک بکند که نماز ظهر خوانده یا نه، عرض کردیم یک احتمال این است که قاعده تجاوز جاری بشود و حکم بکند این نماز الان نماز عصر است و درست است، نهایتش این است که بعد از نماز عصر نماز ظهر را بخواند، یک احتمال هم از ظاهر عبارت آقای خوئی در این جا در می آید که در همین مصباح اصول فرمودند که عدول بکند، اخذ بکردند به روایت عدول به ظهر، اگر شک کرد اصل عدم ظهر است عدول بکند. عرض کردیم آنی که الان به ذهن ما می رسد که نه جای عدول است و نه جای حکم به صحت است، نماز ایشان ظاهراً باطل است دو مرتبه شروع بکند ظهر را بخواند و بعد هم عصر را بخواند. علی ای حال آنی که در این فرع فقهی به ذهن ما می رسد این طوری است و توضیحاتش هم این دو سه روزه ان شاء الله روشن شد.

بعد ایشان می فرماید :

و إن لم یکن للشرط محل شرعی - کالستر والاستقبال - وارد نماز شده الان مشغول رکوع شد شک می کند که اصلاً استقبال را احراز کرده، همین در وسط رکوع شک می کند یا شک می کند که ستر دارد، ستر صلوتی را دارد یا ندارد، آن وقت ایشان می فرماید:

فان كان الشك فيه في أثناء الصلاة فالأقوى عدم جریان قاعدة التجاوز فيه

خب الحمد لله خودشان موافقت فرمودند که قاعده تجاوز جاری نمی شود، سرّش به نظر ما واضح شد، ایشان می فرماید: لانه لیس له محل شرعی، تعلیل ایشان این است، آن نکته ای که ما دیروز تحلیل کردیم نکته واضحه بود، اصولا این برایش صدق نمی کند که احراز کرده در نماز بوده و الان شک دارد، این از اول نمازش مشکوک است، اگر استقبال احراز نشد، ستر احراز نشد از اول خراب است، چه چیزی را ادامه بدهد؟ تعبد یک ریشه ای می خواهد، حسابی می خواهد، حساب چه؟ دیروز توضیحات کافی دادیم دیگر احتیاج نیست. ایشان می گوید لانه لیس له محل شرعی از این راه وارد شدند.

بعد فرمودند فلان یندرج فی قوله علیه السلام کل شیء شک فیه مما قد جاوز

دیروز تحلیلات خودمان را عرض کردیم و ارائه کردیم، آقایان بیشتر روی ادبیات قانونی کار کردند، لان یندرج فی قوله یعنی ادبیات قانونی، ما عرض کردیم روی کیفیت تشریع و روح تشریع و حقیقت تشریع، اصلا این تشریع این جا را نمی گیرد، این جایی که از اول عمل، آن جا مفروض کلام این بود که ایشان شروع به نماز کرده حمد و قل هو الله خوانده الان هم در سجده است شک در رکوع است، آن جا معنا دارد که بگوید بلی قد رکعت، این جا چه بگوید؟ از اولش مشکوک است، از اولش نمی دانسته داشته یا نداشته.

بله ممکن است راه دیگری برویم نه این راه قاعده تجاوز و همان راهی که من عرض کردم آن مسئله فرعی یعنی فقهی مثلا اگر شک در استقبال بود چون استقبال جز آن پنج تاست، لا تعاد الصلوة إلا من خمس یکیش هم قبله بود اما اگر شک در ستر بود بگوییم همان جا ستر خودش را مراعات بکند و خودش را بپوشاند نماز درست است چون این یک فرع فقهی است، خلاصه فرع فقهی این است که ما اصولا در باب ستر یک دلیل لفظی روشنی برای ستر صلوتی نداریم، اصلا در ستر صلوتی دلیل لفظی ندارد مثلا خذوا زینتکم عند کل مسجد مگر یک چیز این جوری، اجمالا معلوم است که در حال نماز ستر است، این اجمالی است، دلایل واضح نیست، اطلاق ندارد، اگر دلیل اطلاق نداشت آن وقت فوقش این است که ایشان به ستر اخلاص کرد، الان که شک دارد یقین که ندارد و لذا یک بحثی دارند که اگر مثلا در اثنای نماز فهمید به این که مثلا سترش به هم خورده، لباسش کنار رفته، خب فتوای مشهور شاید به همین باشد که ببندد ولی نمی دانسته اما ملتفت شد، همان جا سه تا مراعات بکند نماز درست است.

مرحوم آقای خوئی حرفشان این است که نه نماز باطل است، ایشان خلافاً للمشهور. سرّش را هم این گرفتند که درست است که تا حالا نمی دانست و اطلاقی هم در دلیل ستر نیست لکن همین لحظه ای که فهمید ستر نیست، تا بخواهد ستر را مراعات بکند این یک لحظه نماز بدون ستر است، این یکفی در بطلان نماز که ما عرض کردیم در بطلان نماز این مقدار کافی نیست. به هر حال مسئله فقهی نیست من وارد بحث فقهی نمی شوم جایش در بحث لباس مصلی در کتب فقه.

علی ای حال پس بنابراین اینی که ایشان ستر و استقبال را از یک قبیل گرفتند این به لحاظ بحث اصولی است، اشتباه نشود اما به لحاظ بحث فقهی فرق می کنند.

پرسش: یعنی ستر را جزء فرض کرده؟

آیت الله مددی: نه مثل استقبال، این نیست این طور، شرط هست اما مثل استقبال نیست، استقبال هم شرط است، استقبال در حدیث لا تعاد آمده، لا تعاد الصلوة إلا من خمس که یکیش هم استقبال الی القبلة است، ستر جز لا تعاد نیست. البته آن بحث فقهی است، من اشکال به نائینی نمی کنم، فقط کلام نائینی تمام است، فقط کاشکی یک نکته ای هم در حاشیه می فرمودند که ما فعلاً بحث اصولی داریم، بحث اصولی این است که قاعده تجاوز جاری نمی شود راجع به ستر و راجع به استقبال، البته ایشان به این تعلیل که لانه لیس له محل شرعی فلا یشمله لسان الدلیل، ما از راه دیگری وارد شدیم روح تشریع را، گفتیم اصلاً آن تشریع این جا را نمی گیرد. توضیحات این ها گذشت احتیاج نیست.

این به لحاظ اصولی، یک بحث هم به لحاظ فقهی است، این دو تا با هم فرق می کنند چون استقبال جوری است که حتی در حال نسیان و جهل هم مضر است اما ستر در حال نسیان مضر نیست، فراموش کرد یک دفعه نگاه کرد دید نه لباسش کنار رفته، عرض کردم مشهور این است که خودش را بپوشاند و نماز درست است چون به اصطلاح من ستر دلیلش سنت است، آن فریضه است و این سنت است، فرق بین فریضه و سنت را که کرارا عرض کردیم یا به اصطلاح آقایان اصولی ها آن به اصطلاح دلیل ستر اطلاق ندارد،

دلیل استقبال دارد یا به لحاظ تعبیر آقایان در قواعد فقهیه ستر جز خمسه نیست، استقبال جز خمسه است. حالا تعابیر مختلف می گویند، از راه های مختلف می شود مسئله را بررسی بکنید.

پس این مطلبی که ایشان اصولیا فرمودند درست است، مطلب ایشان درست است. تعلیل ایشان هم همان متعارف حوزه است یعنی چیز خاصی نیست. آن راهی را که این حقیر سراپا تقصیر رفتیم یک راه خاصی بود که روح تشریع و کیفیت تشریع بود.

بعد: فما ينقل عن المدارك وغيره - من أن الشك في الشروط عند الدخول في المشروط أو الكون على هيئة الداخل حكمه حكم الشك في الاجزاء في عدم الالتفات فلا اعتبار بالشك في الوقت و القبلة واللباس والطهارة و أمثالها بعد الدخول في الغاية والمشروط - ضعيف غايته

من همیشه عرض کردم یک بحث هایی همیشه در کتب اصول می آید که مراد آن آقا چیست، من فعلا وارد بحث مدارک و مراد مدارک نمی شویم لکن ممکن است این توجیه را بکنیم.

پرسش: مدارک الاحکام است؟

آیت الله مددی: بله مدارک مرحوم سید عاملی رحمه الله علیه.

بینید اگر شما مثلا الان در رکعت دوم در رکوع هستید شک کردید در سجده ای که قبل بوده، استقبال مراعات شده یا نه اما الان شما در حال رکوع استقبال دارید، در حال سجده، حالا اگر مراد صاحب مدارک این باشد، حالا من دارم تفسیر خودم را می گویم به مدارک مراجعه نکردم، شما اگر شک کردید در سجده ستر بود یا نبود، استقبال بود یا نبود اما الان در رکوعتان استقبال دارید، آیا قاعده تجاوز جاری می شود یا نه، در حقیقت این نکته اش این است که شما شک در سجده دارید در صحتش نه در وجودش یعنی سجده را انجام دادید. قاعده فراغ شک در صحت است، قاعده تجاوز شک در وجود است، حالا اگر بحث این جوری باشد، من عرض کردم که به مدارک نسبت نمی دهم بلکه این فرعی است که خودم مطرح می کنم، نمی گویم مدارک مرادش این است یا آن آقایان دیگری که گفتند. بحث سر این است، این بحث جدید که آیا قاعده تجاوز جاری می شود یا شک در صحت جز نه در وجود. قاعده

فراغ شک در صحت است، نمی دانید نمازتان درست بود یا نبود، آن قاعده فراغ جاری می شود، قاعده تجاوز شک در وجود است، نمی دانید رکوع انجام دادید، امام می فرماید بلی قد رکعت، شک در وجود است، حالا بیائید شما بگویید قاعده تجاوز شک در صحت جز است نه در وجود جزء، شما می دانید که رکوع را انجام دادید اما رکوع را رو به قبله بودید یا نبودید، رکوع را می داند انجام دادید، استقبال را در رکوع نمی دانید، ستر را چون عرض کردم نکته فقهی دارد، من الان ستر را ذکر نمی کنم، حالا ستر چون نکته فقهی دارد اطلاق دلیل ندارد، حالا در استقبال آیا قاعده تجاوز جاری می شود یا نمی شود، انصافا این یک بحث دیگری دارد غیر از این بحث شرط و مشروط، عرض کردم من نمی گویم مراد مدارک این است چون به عبارت ایشان مراجعه نکردم، این فرع را خود من مطرح می کنم، اگر شما بعد از جزء شک در صحتش کردید نه شک در وجودش. آیا در این جا قاعده تجاوز جاری می شود یا جاری نمی شود؟ این از نظر فنی نکته اش این است که آیا قاعده تجاوز و فراغ یکی است یا دوتاست؟ اگر یکی بودند بله به قول ایشان به طریق اولی جاری می شود، اگر یکی بودند مخصوصا اگر قائل باشیم که ثبوت و اثبات یکی اند، فقط عرض کردیم که در هر دو قاعده هم قاعده فراغ است، هر دو قاعده فراغ است، إنما الکلام شارع آمده تصرف کرده در بعضی از موارد گفته اگر یک جزء را رد کردی این هم فراغ است، این هم فراغ حساب می شود پس اصل قاعده فراغ است، تجاوز یک نوع، اگر این را قائل شدیم قاعدتا باید جاری بشود، فرق نمی کند، شک در اصل وجود جزء باشد یا در صحت، اما اگر گفتیم دو قاعده است لا اقل اثباتا یا ثبوتا، اصولا این یک قاعده است و آن یک قاعده است، یک قاعده شک در صحت است، یک قاعده شک در وجود است، یک قاعده شک در بعد از فراغ است، یک قاعده شک در اثناء است و ضوابط خاص خودش را دارد، شک در فراغ چیزی نمی خواهد، عرض کردیم بعضی از آقایان و بعضی از روایات ما هم دارد، در شک در فراغ هم گفتند دخول در غیر اما عرض کردیم ظاهر روایت مبارکه همین که گفت السلام علیکم و رحمة الله، شک کرد نمازش درست است اما این ها، بعضی از روایات هم بود فقد دخل فی حالة اخری، مثلاً بلند شد راه رفت، عرض کردیم دخول در غیر در قاعده فراغ معتبر نیست اما دخول در غیر در قاعده تجاوز معتبر است پس اگر گفتیم قاعده فراغ و تجاوز دو قاعده مستقل اند و دو تعبند این دو تا قاعده جداگانه هستند چون در روایاتی که ما داریم بلی قد رکعت

شک در وجود است شمولش برای شک در صحت مشکل می شود، نکته فنی روش شد؟ آن نکته فنی در این جا غیر از این مطلبی است که مرحوم آقای نائینی فرمودند، اگر مراد صاحب مدارک این باشد که ایشان می گوید بعد الدخول فی الغایة، غرض به هر حال فرعی را بنده عنوان کردم مراد ایشان باشد یا نباشد آیا قاعده تجاوز مع شک فی صحة الجزء هم جاری می شود یا نه؟ در سجده شک در صحت رکوع کرد، در سجده در حال استقبال است، نمی داند در حالی که در رکوع هم بود استقبال شد یا نشد، رکوع را احراز کرده می داند رکوع بود اما نمی داند رکوعش مستقبلا بوده یا نبوده، جواب این خیلی مشکل است، این تعبد برایش نیامده پرسش: فراغی در کار نیست

آیت الله مددی: بنا بر این که بگوییم تجاوز با فراغ یکی است، اگر یکی گرفتیم انصافا جاری می شود اگر دو تا گرفتیم انصافا جاری نمی شود پس نکته فنی در این جا این است که آیا قاعده فراغ و تجاوز دو تاست یا یکی است؟ اگر دو تا باشد جاری نمی شود ولی اگر یکی باشد جاری می شود چون این فراغ که قطعا شک در صحت است، این که مسلم است شک در صحت است، آن وقت قاعده تجاوز هم از مصادیق قاعده فراغ است، انصافا روایاتی که ما در قاعده تجاوز داریم دو لسان دارد: یکی یمضی فی صلاته داریم که به اصل محرز می خورد و یکی هم بلی قد رکعت داریم، این بلی قد رکعت هم نمی خورد شک در صحت رکوع، شک در وجود رکوع است.

پاسخ پرسش: ظاهرا چون یمضی اوسع است و بلی قد رکعت اخص حساب می شود بلی قد رکعت را قبول می کنند و لذا یمضی را هم بگوییم یمضی لکن کما هو، یمضه کما هو یعنی همان قد رکعت پس بنابراین انصاف قصه اگر ما باشیم و لسان ادله ای که در باب قاعده تجاوز است شمولش برای شک در صحت فی غایة الصعوبة و الاشکال.

بعد ایشان می فرمایند:

و إن کان الشک فیه بعد الفراغ فلا إشکال فی جریان قاعدة الفراغ.

خب جریان قاعده فراغ چون مراد از شک در وجود رکوع می کند یا صحت رکوع، اگر شک در صحت رکوع کرد که قطعا شک می کند نمازی که خوانده توش استقبال بوده یا نبوده این مسلم است، البته عرض کردیم در قاعده فراغ عده ای از آقایان التفات را شرط می دانند و عده ای از آقایان لا اقل عدم التفات نباشد.

تا این جا قسم اول در باب شروط، در قسم دوم،

پرسش: عدم التفات همه اتفاق بر آن دارند؟

آیت الله مددی: نه مشهور اطلاق قائلند، آن هایی که التفات گفتند حین يتوضا اذکر، اذکریتم در روایت را گرفتند و توضیحات کافی عرض کردیم انصافا در سیره عقلائی، قاعده فراغ هست لکن قدر واضح و روشنش جایی است که حواسش در حین عمل جمع باشد یعنی قدر متیقنش این است، اگر شارع مقدس قاعده فراغ را به مقدار ما عند العقلا اعتبار کرده التفات معتبر می شود یا گفتند چون دارد حین يتوضا اذکر یا آن روایت دیگر حین یصلی اقرب الی الحق منه بعد الصلوة، توضیحات این ها را دادیم دیگر تکرار معنا ندارد

قسم دوم شروط به تعبیر مرحوم نائینی ما یكون شرطا عقليا لنفس الجزء كالموالاته بین حروف الكلمة

اینی که باید حروف کلمه، مثلا ایاک نعبد، نعبد را انسان باید مرتب بگوید، حالا اگر گفت ن طول کشید بعد باء آورد، خب این یک کلمه حساب نمی شود

و لا إشکال أيضا فی جریان قاعدة التجاوز عند الشک فيه؛ لأن الشک فی تحقق الموالاته بین حروف الكلمة يرجع إلی الشک فی وجود الكلمة و قاعدة التجاوز تحرز الوجود

این مطلبی که ایشان فرمودند که تکرار هم شده خب طبعا هم هست مطلب درستی است اما عرض کردیم تعجب خود مرحوم نائینی هم این نکته ای که من عرض کردم گفتند، یک مشکل دیگری در قاعده تجاوز هست بحث احراز وجود است، بحث شک در وجود است، آن مشکل این است که در قاعده تجاوز شرط شده که دخول در غیر باشد، در کلمه واحده دخول در غیر احراز نمی شود مثلا نمی داند الان یکمی حالش خوب نبود، نمی داند این نعبد را درست گفت یعنی این نعبد را با موالاتش گفت که به حیث کلمه صدق می

کند یا نه. ما مفصلا و چند مره عرض کردیم که اگر مثلا در سوره حمد که مشغول است رسیده اهدنا الصراط المستقیم، شک کرد که ایاک نعبد را گفته یا نه، این ها می گویند رد بشود، قاعده تجاوز جاری نمی شود، در اجزای سوره یا در اجزای آیه، این جا ایشان در کلمه واحده

پرسش: مبهم ۲۲:۴۸

آیت الله مددی: بله این خیلی مشکل است، الان چون در ذهنم نیست نمی توانم نسبت به نائینی بدهم.

به هر حال از آقاضیا هست که غیر عرفی گرفته، به هر حال ما عرض کردیم انصافا مشکل است، خیلی مشکل است، اگر در اهدنا الصراط المستقیم شک کرد ایاک نعبد را گفته یا نه، مالک یوم الدین را گفته یا نه، ظاهرش این است که باید برگردد، محل هنوز باقی است باید برگردد پس این مطلبی که ایشان، این جا که می فرمایند که بر نگردد، ایشان در کلمه واحده می فرماید بر نگردد، اگر شک کرد این کلمه را درست گفته یا نگفته بعد از ایاک نعبد یکمی خواب آلود بود، شک کرد که من خواب آلود بود این نعبد را با یک فاصله ای گفتم که دیگر کلمه نعبد صدق نمی کند، شک می کنم که آیا انجام داده یا نه ایشان می فرماید قاعده تجاوز جاری می شود و به نظر ما فوق العاده مشکل است، قاعده تجاوز جاری نمی شود و باید دو مرتبه بگوید حتی از باب احتیاط سجده سهو هم انجام بدهد.

حالا آن بحث سجده سهو بحث فقهی است، ربطی به بحث اصولی در قاعده ندارد یعنی بحثی که الان ما به عنوان قاعده فقهی می کنیم ندارد.

و فرق واضح بین الموالاة فی حروف الکلمة و بین الموالاة فی کلمات الآیه؛

البته من کرارا و مرارا عرض کردم انصافا مرحوم نائینی اضافه بر دقت هایی که دارد خیلی هم عرفی فکر می کند، این نکته هست، خیلی روح بازی دارد، روح روشنی دارد، انصافا در مسائل مثلا ایشان می گوید اگر شما شک کردید در موالات یک کلمه، این جا قاعده تجاوز جاری می شود اما اگر شک کردید در موالات آیه مثلا ایاک را گفتید بعد از ده دقیقه نعبد، بعد از بیست دقیقه و ایاک

.....
را هم بعد از سی دقیقه، بین موالات کلمه یک آیات واحده، ایشان در آن جا دیگر جاری نمی کند. این در حقیقت این طوری است که اگر در کلمه واحده بود کانما شک در وجود است، اگر کلمات آیات بود کانما شک در صحت است نه شک در وجود. اگر شک در وجود بود تجاوز

پرسش: این عرفی نیست

آیت الله مددی: انصافا عرفی است، حقا يقال عرفی است. انصافا در مورد آیات ببینید فرق واضح بین الموالاة فی حروف الکلمة و بین الموالاة فی کلمات الآیة؛

پرسش: اگر موالات نباشد واقعا

آیت الله مددی: نمی گوید آیه نیست، می گوید ماهی صلوة، ایشان از این راه، شرطش نیست، یکی شک در شرط صحت است و یکی شک در وجود است.

فإن الموالاة بین حروف الکلمة مما يتوقف عليها وجود الکلمة عقلا، دلیلش این است اما موالات در آیه مما يتوقف عليه وجود الایة شرعا، این دو تا، اگر شرعا شد می شود شرط در صحت، البته ایشان فرق بین شرط و صحت و وجود نگذاشتند، این اضافه بنده به کلمات ایشان است، از اضافه به کلمات دیگر هم خوشم نمی آید، تفسیر بنده است

ایشان می خواهد بفرماید که اگر موالات در کلمه واحده باشد مرجع این به مسئله وجود است و اما اگر شک در کلمات بخلاف الموالاة بین کلمات الایة

فإنه لا يتوقف عليها وجود الآیة عقلا مطلقا

این طور نیست که وجود آیه بر او متوقف باشد عقلا اما کلمه اصلا با نعبد را اگر فاصله بدهیم می گویند نگفتند نعبد تکلم کرده، وجود پیدا کرده

من غیر فرق فی ذلک بین الموالاة

چون در خود موالات در خود وضو هم بحث است، در این جا هم بحث است، به اشکال مختلفی بحث است

بمعنی عدم الفصل الطویل الماحی لصورة الصلاة

مراد از اعتبار موالات این است

و بین الموالاة بمعنی التتابع العرفی

شبهه این بحث را هم در وضو دارند چون دارد حضرت فرمود وال بین اجزای وضو، آن موالات را دو جور معنا کردند: یکی این که صورت را شستی مثلاً بعدش بلافاصله، نه این که یک لحظه نفسی بکشی یا کاری بکنی، دست راست بعد دست چپ، مراد از موالات در آن آیه در باب وضو این است، بعضی ها هم گفتند نه مراد از موالات این است که نه صورت را شستی به مقداری که صورت خشک نشود دستت را بشور، مثل همین جا. البته این غیر از آن بحث است، در آن جا هم بحث موالات وضو ماشاءالله دعوی مفصلی بین اصحاب هست که مراد از موالات یعنی تتابع عرفی که حقیر سراپا تقصیر هم عقیده مان همین است یا مراد از موالات این است که عضو سابق خشک نشود مثلاً صورتش را شسته مخصوصاً زمستان هم هست، پنج دقیقه هم صبر بکند صورتش خشک نشده، دست راست را بشور، این موالات حفظ شده، همین که صورت خشک نشد یا دست راست خشک نشد دست چپ را شست اما به نظر ما این مشکل دارد، مراد تتابع عرفی است، موالات به معنای تتابع عرفی است، صورت را شست بعد دست راست، هنوز صورتش خشک نشده، دو دقیقه فاصله بدهد موالات به هم خورده ولو صورتش شسته.

علی ای حال من غیر فرق، این در آن جا اعتبار جفاف گرفتند در مثل وضو، در مثل نماز اعتبار محو صورت گرفتند، مراد از موالات یعنی کاری نکنید که ماحی صورت صلاتی باشد، محو صورت صلاتی نشود.

بمعنی عدم الفصل الطویل الماحی لصورة الصلاة و بین الموالاة بمعنی التتابع العرفی بناء علی اعتبارها زائدا علی اعتبار عدم الفصل الطویل الماحی للصورة، البته این که یعنی به عبارة اخرى فصل طویل خودش مضر به نماز است، عدم موالات هم مضر به نماز است،

موالات یک چیز زائدی است در عدم ماحی، در باب وضو در آن جا هم این طور قائل شدند آقایانی که قائل به تتابع اند، آن مسئله جفاف مال حالات عذر است، فراموش بکند، نسیان بکند یا حالات عذر اعتبار به جفاف است و إلا آن جا هم تتابع عرفی است.

علی ای حال:

فإنه لا يكاد يشك في تحقق الآية عقلا ولو مع القصر الطويل بين كلماتها

پس آیه تحقق پیدا می کند اما موالات معتبر است

فالموالات بين كلمات الآية بكلا وجهيها إنما تكون من الشروط الشرعية لا العقلية. هذا، مضافا إلى أن الموالات بين كلمات الآية إنما تكون من شرائط الصلاة كالستر والاستقبال، وليست من شرائط الآية، بخلاف الموالات،

لكن نه انصافا از شرائط آیه حساب می شود، دیگر ما خیال می کردیم امروز این بحث ایشان تمام بشود، بحث ایشان ماند ان شا الله فردا باذن الله شاید آخرین جلسه باشد.

این تنبیه را تمام بکنیم تنبیه بعدی را برای بعد از تعطیلات بگذاریم

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين